

دیدم، شعرهایی که از قدرت خلاقیت و عمق برخوردار باشند، هم کم نیستند.

پس چرا شاهد درخشش چندان در شعر معاصرمان نیستیم؟ شاید به این دلیل که آنقدر تعداد شاعران و حتی شعرهای خوب زیاد شده که دیگر براحتی دیده نمی شوند. از همین روشاگران جوان باید حوصله بیشتری به خرج بدهند و زود بی انگیزه نشوند.

به برخی ویژگی‌هایی اشاره کردید که شاعران قبل از گام نهادن به این عرصه باید از آن برخوردار باشند، بر خورداری از این ویژگی‌ها مستلزم مطالعه بسیار است. این در شرایطی است که اغلب منتقدان ادبی از بی توجهی شاعران و نویسندگان جوان به مطالعه گلایه دارند!

درباره همه شاعران که نمی توان حکم کلی صادر کرد. به هر حال حتی زمانی که من و هم‌نسلانم قدم به عرصه ادبیات گذاشتیم هم صدها نفر دیگر شعر و شاعری را آغاز کردند.

اما جدیتی که در هم‌نسلان شما بود در نسل امروز نیست!

نه آن زمان هم فرقی با امروز نداشت. در همه دوره‌ها، در میان شاعران و نویسندگانی که قدم به عرصه ادبیات می گذارند، تنها عده معدودی هستند که بر اساس اصول حرفه‌ای فعالیت خود را آغاز می کنند. این تنها به کشور ما هم ختم نمی شود و شامل همه کشورها و حتی فراتر از آن همه هنرها و حتی مشاغل است. به هر حال همیشه یک اکثریتی هستند که حرف می زنند و اقلیتی هم هستند که به معنای واقعی کار می کنند. اما به هر حال از میان ۸۰ میلیون نفر جمعیت حتی اگر ۱۰ میلیون نفر هم اهل مطالعه باشند، کفایت می کند.

گمان می کنید بتوانیم دوباره شاهد درخشش شعر فارسی همچون روزگار گذشته باشیم؟

همین حالا و در همین شرایط اگر نهاد یا تشکلی در کشورمان مشغول کار شود و دست به بررسی اشعار منتشر شده در دوران معاصر بزند و ترجمه آنها را برعهده بگیرد، مطمئن هستم که مایکی از رکن‌های اساسی شعر جهان خواهیم شد. لازم نیست خیلی راه دور برویم؛ به شعرهای «غلامرضا بروسان» نگاه کنید؛ او شاعری جهانی بود اما از آنجایی که قبل از تثبیت شدن از دنیا رفت، آنچنان که باید و شاید ندر خشید. از این قبیل شاعران در ایران کم نیست؛ البته شاید به علت تعداد زیاد آنان، شاعران خوب مشخص نباشند. دولت‌ها که معمولاً کاری نمی کنند، این اقدام را باید سرمایه‌داران و دلسوزان ادبیات برعهده بگیرند. باید نهادهای غیردولتی دموکراتیک دست به کار شوند تا شعرمان فرصتی برای درخشش در عرصه‌های جهانی ادبیات بیابد، اما متأسفانه چنین تشکل و نهادی وجود ندارد!

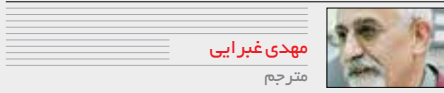
مانند اتفاقی که در ادبیات کودک و نوجوان با شکل‌گیری شورای کتاب کودک رخ داده و برخی آثار ادبی این گروه سنی در آن سوی مرزها مطرح شده؟

بله، ادبیات بزرگسال هم به افراد دلسوزی نظیر خانم میرهادی و شکل‌گیری چنین تشکل‌هایی نیاز دارد. اگر خانم میرهادی نبود، هیچ‌گاه ادبیات کودک ما مجالی برای معرفی جهانی پیدا نمی کرد. کانون پرورش فکری کودکان هم قبل از انقلاب چنین کاری را برعهده داشت. **به عنوان آخرین سؤال از این بگویید که هم‌اکنون مشغول چه کاری هستید؟**

هر آنگاه پیشنهادهایی برای بازی در سینما دارم اما هنوز به کاری که مورد قبولم باشد، نبرخورده‌ام. فیلم «دوباره زندگی» هم در حال بازبینی‌های نهایی است تا در سال جدید اکران شود و باید ببینیم نظر مخاطبان در ارتباط با آن چگونه خواهد بود. دو مجموعه شعری و یک رمان هم در دست دارم، کار تألیف این رمان که «می‌رویم که به کنسرت برسیم» نام دارد به پایان رسیده اما هنوز باید روی آن کار کنم، داستان آن برگرفته از فضاهای کودکی و نوجوانی خودم در لنگرود است. کار دو مجموعه شعر را هم کم‌کم به پایان خواهیم رساند که انتشار آن را انتشارات «نگاه» انجام خواهد داد. یکی از این دو مجموعه درباره سازهاست و نام آن «کتاب موسیقی» است. مجموعه دوم هم شعرهای پراکنده عاشقانه‌ام را دربرمی‌گیرد که این دو مجموعه هم در مرحله بازبینی هستند.

هوای تازه در ادبیات

یادداشت



مهدی غرابی

مترجم

بواسطه آنکه در هیأت داورى جایزه مهرگان حضور دارم معمولاً سالی حدود پنجاه رمان و داستان کوتاه گلچین شده را می خوانم. به همین دلیل معمولاً در جریان وضعیت ادبیات داستانی کشورمان هستم و معتقدم شرایط در این چند سال بهتر از گذشته شده است.

آنچنان که می توان گفت گشایشی در کار نشر ایجاد شده است، البته این پیشرفت هنوز در حد کمال و مقبول نیست و ایراداتی به آن وارد است که باید متولیان برای حل آنها بکوشند. امیدوارم اتفاق مثبتی که در حوزه تألیف شاهد آن هستیم در بحث ترجمه هم رخ بدهد.

امیدوارم مسئولان ارشاد حداقل به افرادی همچون من که بیشتر هفتاد از سال سن داریم قدری بیشتر اعتماد کند و بدانند ما هم سال‌ها در همین کشور زندگی و فعالیت کرده‌ایم و می دانیم چه مواردی به سانسور و اصلاح نیاز دارد.

ما با شرایط نشر کاملاً آشنا هستیم و موارد مورد نیاز را قبل از آنکه کتاب را به ناشر بسپاریم حذف یا اصلاح می کنیم. با وجود نکته مثبتی که در ارتباط با وضعیت حاضر نشر گفتم معتقدم

بار دیگر، بهار دیگر!

یادداشت



محمود معتقدی

شاعر و منتقد ادبی

«گذر به روزگار بهار و نشانه‌ای به ریشه‌های لیخندت یادمان باشد

در این حس حضور، کنار تو ایستاده‌ایم»

زمستان، چمدانش را می بندد و قافله نوسدن انسان و طبیعت و تاریخ، بزودی از راه می رسند. نخست، باید از آنچه که تاکنون در حوزه فرهنگ و هنر گذشته است، بیادی کرد. چرا که برآستی در قلمرو زیستی و زندگی فرهنگی و بویژه در حوزه اندیشه و عملکرد اهالی هنر و ادبیات، پس، چه گذشته است؟

شکی نیست که چشم‌انداز هنر و ادبیات، چنانکه انتظار می رفت با افت و خیزهای فراوانی روبه‌رو بوده‌ایم و با همه تلاش‌هایی که در این زمینه‌ها انجام پذیرفت، شرایط پیش رو، چندان بهنگام نبوده و کاستی‌هایی بخصوص در فضاهای مطبوعات، کتاب و کتابخوانی دیده می شد. واقعیت امر اینکه، سیاستگذاری فرهنگی، از منظر «تدبیر و امید» آنچه که قرار بود، تحقق درخشان و همه جانبه‌ای را در پی نداشت، چرا که کارگزاران فرهنگی و هنری، در قلمرو مدیریت و بهره‌گیری از همه توانمندی‌ها و شنیدن همه صداها و بهره‌مندی صاحبان مقوله هنر و ادبیات، از امکانات یکسان نبوده و نیست و گاه، با انسدادهایی هم روبه‌رو بوده‌اند و نداشتن توجه و کارایی، جز پژمردگی اجتماعی و فرهنگی، حاصل دیگری در پی ندارد.

کارنامه سالی که گذشت در حوزه‌های موسیقی، سینما و از همه جدی تر، در زمینه‌های صنعت نشر و عرضه کتاب، چه بسا، در بعضی از زمینه‌ها، با افت فراوانی هم روبه‌رو بوده است. شکی نیست آنگاه جامعه‌ای شکوهمند و باتدبیر و امید خواهد بود که به مطالعات اجتماعی و فرهنگی اقبال جامعه، بویژه نسل جوان، راهکارهای روزآمد و درستی پیشنهاد و اجرا شود و از این رهگذر، امکانات عمومی، بدون هیچ‌گونه قطب‌بندی از خودی و ناخودی، به‌عنوان یک نگرش ملی، در قلمرو مدیریت فرهنگی، مصرف شود. لذا دشواری‌ها و آسیب‌پذیری فرهنگی، همواره در این میان، با نگاهی کارشناسانه، دیده نمی‌شود و کمبودها و ضعف

که همچنان ضعف‌هایی هم در این بخش از فرهنگ‌مان بویژه در عرصه ترجمه آثار ادبی وجود دارد.

شاید همان گونه که گفتم شرایط بررسی آثار تألیفی بهتر شده باشد اما در حوزه ترجمه وضعیت به گونه‌ای دیگر است.

هنوز هم گاه با سختگیری‌های بی‌دلیلی روبه‌رو می شویم، زمانی که کاری با مشکل مواجه می‌شود با سلام و صلوات ما را می‌پذیرند اما پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌دهند.

این در حالی است که بیش از ۳۵ سال در حوزه کتاب این مرز و بوم کار کرده‌ام، آنچنان که آمدن و رفتن وزیران، معاونان و مدیران کل متعددی را دیده‌ام و دیگر کارم را بلد هستم. به عقیده من اگر متولیان وزارت فرهنگ و ارشاد واقعاً شعاع دوستی سومی دهند باید بدانند که بحث فرهنگ از سیاست جداست و ما هم به دنبال کار سیاسی نیستیم.

از متولیان می‌خواهم اگر برای کار خودشان ارزش قائل هستند قدری ساده‌تر با حوزه نشر برخورد کنند. سه رمان خود من به ترتیب ۲،۴،۶ سال است که بلا تکلیف برای دریافت مجوز مانده‌اند. از یازدهم آبان ماه به طور جدی پیگیر سر نوشت این سه رمان هستم اما هنوز جوابی دریافت نکرده‌ام. ای کاش حداقل تکلیف کتاب‌ها را روشن کنند و بگویند که این کتاب امکان انتشار ندارد یا باید اصلاحاتی در آن انجام بشود.

دستاوردها، پیوسته در اینجا و آنجا عرصه‌های هنری و فرهنگی خود را به نمایش گذاشته و می‌گذارد. بی‌گمان توجه به جاذبه و جذابیت‌های چشم‌انداز فرهنگ و هنر، که امروزه در مقوله اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی، با توجه به شرایط فضاهای مجازی، چنان، فضاهای جامعه را به خود مشغول داشته، که افراد و بخصوص جوانان رغبتی به شنیدن و دیدن مسائل فرهنگی داخلی ندارند. چنانکه عرصه مطبوعات و رسانه ملی، از این وضعیت دور نیستند، بنابراین در سالی که گذشت انتظارات اهالی فرهنگ و هنر، نسبت به حقوق شهروندی و اندیشه‌های فرهنگی چندان برآورده نشد.

شکی نیست، برای ورود به مسائل و کمبودهای فرهنگی، باید به دوام آسیب‌شناسی و شیوه‌های مدیریتی توجه عمیق‌تری از سوی کارشناسان این حوزه به عمل آید، تا در سال‌های آینده، جامعه فرهنگی از نشاط و کارایی جدی‌تری برخوردار شود، بخصوص در زمینه آگاهی بخشی به قشر جوان، که مدام در معرض خطرهای فرهنگی قرار دارند.

حال بر همه اهالی این چشم‌انداز، فرض است که به امیدها و تولیدات فرهنگی و هنری ابعاد گسترده‌تری را ملحوظ دارند و امر آگاهی بخشی، رسالت همه رسانه‌ها و صداها و جامعه باشد. در این زمینه دستگاه‌های فرهنگی، باید با خانه تکانی و پذیرفتن واقعیت‌ها و نیازها، همواره به‌خاستگاه عمومی، جدا از تنگ نظری و منافع گروهی، به اندیشه‌های عمومی، توجه فراوان‌تری داشته باشند. نسبت به سالی که گذشت باید دوباره ارزشیابی کرد و ضمن ارزیابی آنچه باید و آنچه که نباید، به دیده کارشناسانه‌ای برخورد کرد. بویژه در حوزه صنعت نشر و تولیدات فرهنگی و کتاب که متأسفانه جامعه روز به روز از این حوزه دور و دورتر می‌شود که جنبه‌های آموزشی، اقتصادی و... در این فضا، حرف اول را می‌زند. باری، در سالی که گذشت، نیش و نوش‌های زیادی در کار فرهنگ و هنر دیده می‌شد.

امید که در بهار پیش رو، همه چیز میل به نوسدن و نو اندیشی و باورمندی به انسان معاصر داشته باشد. بهار که بیاید شکوفایی انسان اینجا و آنجا، به مرز نهادینه شدن نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و فضاهای آرزومندی عشق و اعتدال و شکوه انسانی را طلب می‌کند.